

جوان، این زنی که وقتی ازدنیارفته، بین هجده سال تا بیست و پنج سال سن داشته - هجده سال هم گفته اند، بیست و پنج سال هم گفته اند - در اوج ملکوت انسانی قرار داشته و یک شخص فوق العاده بوده است. این نگرش اسلام به زن است. سراغ این بروید، هم در بررسیهای مربوط به فرهنگ و مسایل اجتماعی و نگرشها و هم در پرورش علمی که شما خانمهای دانشمند دنبال هستید، سراغ این بروید.

پیامبر را، هرگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است اگر ما خیال کنیم که چون دخترش بود و دوستش میداشت، دستش را میبوسید. مگر شخصیتی به آن ارجمندی، آن هم با آن عدل و حکمتی که در پیامبر هست و اتکایش به وحی و الهام الهی است، خم میشود و دست دخترش را میبوسد! نه، این یک چیز دیگر و یک معنای دیگری است؛ این حاکی از آن است که این دختر



جواب امام زمان:

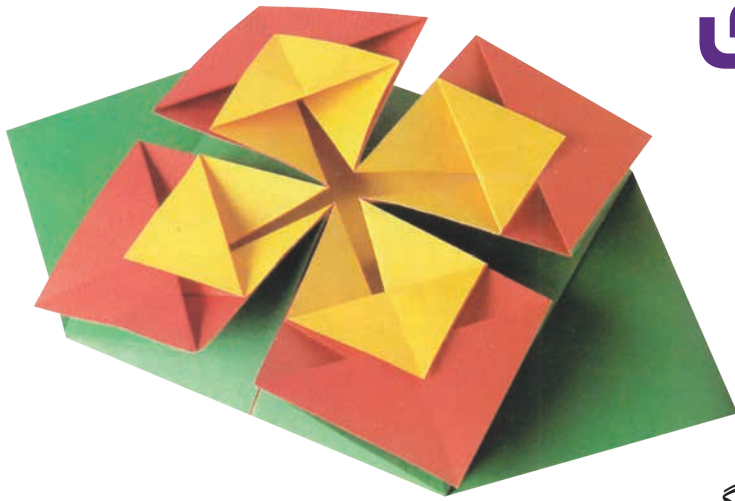
تو خودت!
مدعی دوستی و مهر شدیدی که به هر شعر جدیدی،
زهجران و غم ناله سرایی، تو کجایی؟
تو که یک عمر سرودی «تو کجایی؟» تو کجایی؟
باز گویی که مگر کاستی ای بُد ز امامت، ز هدایت،
ز محبت،
ز غمخوارگی و مهر و عطوفت
تو پنداشته ای هیچ کسی دل نگران تو نبوده؟
چه کسی قلب تو را سوی خدای تو کشانده؟
چه کسی در پی هر غصه ی تو اشک چکانده؟
چه کسی دست تو را در پس هر رنج گرفته؟

مثل هر بار برای تو نوشتم:
دل من خون شد ازین غم، تو کجایی؟
و ای کاش که این جمعه بیایی!
دل من تاب ندارد، همه گویند به انگشت اشاره، مگر این
عاشق دلسوخته ارباب ندارد؟
تو کجایی؟ تو کجایی...
و تو انگار به قلبم بنویسی:
که چرا هیچ نگویند
مگر این منجی دلسوز طرفدار ندارد، که غریب است؟
و عجیب است
که پس از قرن و هزاره
هنوزم که هنوز است
دو چشمش به راه است
و مگر سیصد و اندی نفر از شیفتگانش، زیاد است
که گویند
به اندازه یک «بدر» علمدار ندارد!
و گویند چرا این همه مشتاق، ولی او سپهش یار ندارد!

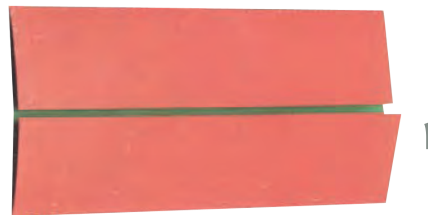
هر زمان بود تفاوت، تو رفتی، تو نماندی.
خواهش نفس شده یار و خدایت،
و همین است که تأثیر نبخشند به دعایت،
و به آفاق نبردند صدایت
و غریب است امامت
من که هستم،
تو کجایی؟
تو خودت کاش بیایی
به خودت کاش بیایی...!

چه کسی راه به روی تو گشوده؟
چه خطرها به دعایم ز کنار تو گذر کرد
چه زمان ها که تو غافل شدی و یار به قلب تو نظر کرد...
و تو با چشم و دل بسته فقط گفتی...
تو کجایی؟! وای کاش بیایی!
هر زمان خواهش دل با نظریاریکی بود، تو بودی...

گل دکمه‌ای



مانند این گل دکمه ای همان گونه که از نامش مشخص است باید آنقدر کوچک و ظریف تا شوند تا بتوانیم به عنوان تزئین به جای دکمه ی لباس از آن استفاده کنیم. همچنین می توان از این مدل به صورت یک نشانه ای برای صفحات کتاب و یا جهت تزئین گوشه ی نامه از آن استفاده کرد. برای ساخت این مدل، سه مربع از کاغذ نسبتاً نازک و خشک نیاز دارید. دو مربع به یک اندازه و مربع دیگر به اندازه ی دو سوم مربع دیگر.



۹. تمام چهار گوشه ی داخلی نزدیک به مرکز را روی نوک تیز خارجی برگردانید. قسمت بیرونی گل آماده است.

۱۰. مراحل ۱ تا ۹ را روی مربع کوچکتر انجام دهید. بعد از کامل شدن مربع کوچک، چهار گوشه ی بخش خارجی مربع کوچک را داخل بخش درونی مربع بزرگتر فرو ببرید.

۱۱. مرحله ی ۱۰ را کامل کنید.

۱۲. بعد از کامل کردن مرحله ی ۱۰ چهار گوشه ی مربع کوچکتر را از بخش داخلی مربع بزرگتر به گونه ای بیرون بکشید که روی گلبرگ اولی قرار گیرد.

۱۳. سومین کاغذ را نیز برداشته و قبل از تا کردن، مراحل ۴.۱ را روی آن تکرار کنید.

۱۴. کاغذ را به پشت برگردانده و دو لبه ی مخالف را به سمت مرکز تا کنید.

۱۵. حال گلبرگهای آماده را مانند مراحل ۱۰.۱۲ به برگ آماده متصل کنید.

۱۶. گل دکمه ای آماده را می توانید روی دکمه ی لباستان نصب کنید. دکمه را زیر گوشه های آزاد و گشاد مدل زیری فرو ببرید، به گونه ای که هر یک از این گلبرگها زیر دکمه سُر بخورند و مدل روی دکمه محکم شود. برای استفاده از این مدل جهت علامتگذاری کاغذ و یا استفاده روی گوشه ی پاکت نامه مرحله ی ۱۴ را که روی برگه ی سوم انجام شد، انجام ندهید و مدل را از طریق شکاف پشتی آن، درون تایی ایجاد شده در مرحله ی ۱۴ جای دهید. سپس با قرار دادن کاغذ داخل گوشه ی دوم، آن را همانطور که قبلاً نشان داده شد، داخل کاغذ تا کنید، به گونه ای که مدل به راحتی روی کاغذ محکم شود.

۱. ابتدا کار را با مربع بزرگتر شروع کنید. کاغذ را از وسط تا کرده تا خط تایی مرکزی به وجود آید. سپس تا را باز کرده و دو لبه ی کاغذ را روی خط تایی مرکز تا کنید. رنگ پشت کاغذ همان رنگ گلبرگ خارجی گل است.

۲. تاهای مرحله ی قبل را کاملاً باز کنید و کاغذ را به گونه ای بچرخانید که تایی کاغذ عمود به نظر برسد. سپس مرحله ی یک را مجدداً تکرار کنید. بدین ترتیب تاهای جدیدی طرف دیگر کاغذ به وجود آمدند.

۳. حال مربع را به صورت اریب تا کنید تا مرکز کاغذ به دست آید.

۴. کاغذ را به پشت برگردانید و چهار گوشه ی نوک تیز مربع را به سمت مرکز آن تا بزنید.

۵. تاهای مرحله ی چهار را باز کنید و کاغذ را دوباره به روی آن برگردانید. هر یک از دو لبه ی نزدیک به هم خارجی را به طور همزمان به سمت تایی مرکزی تا کنید. با این کار نوک تیزی ایجاد می شود.

۶. مرحله ی پنجم را کامل کنید.

۷. نوک تیز حاصل از تا را به سمت پایین فشار دهید.

۸. دور تا دور مدل را به ترتیب مرحله ی چهار تا کنید.



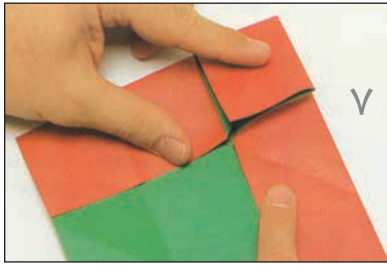
۴



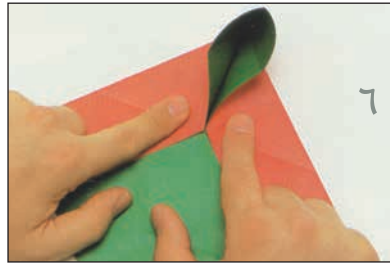
۳



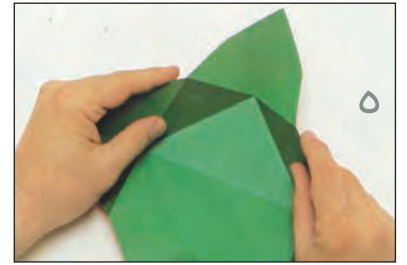
۲



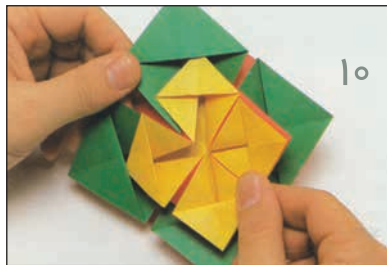
۷



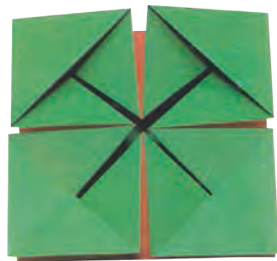
۶



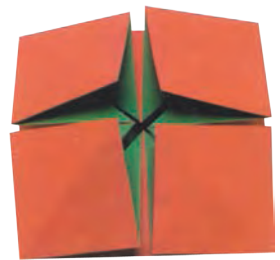
۵



۱۰



۹



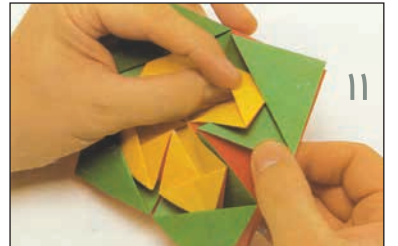
۸



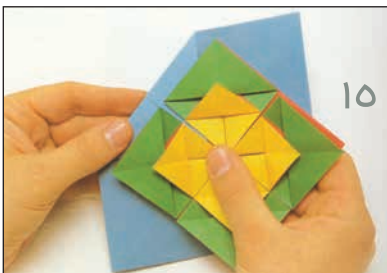
۱۳



۱۲



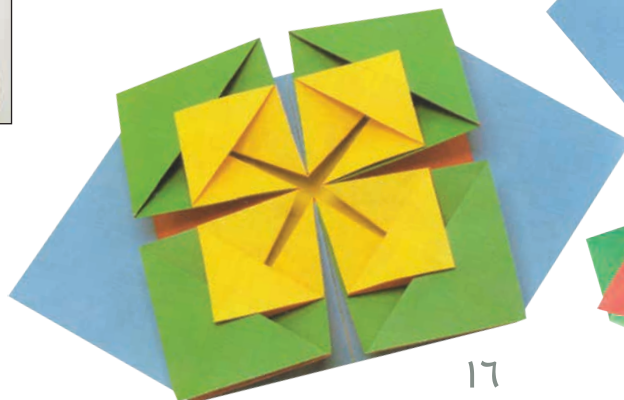
۱۱



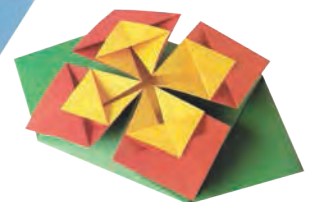
۱۵



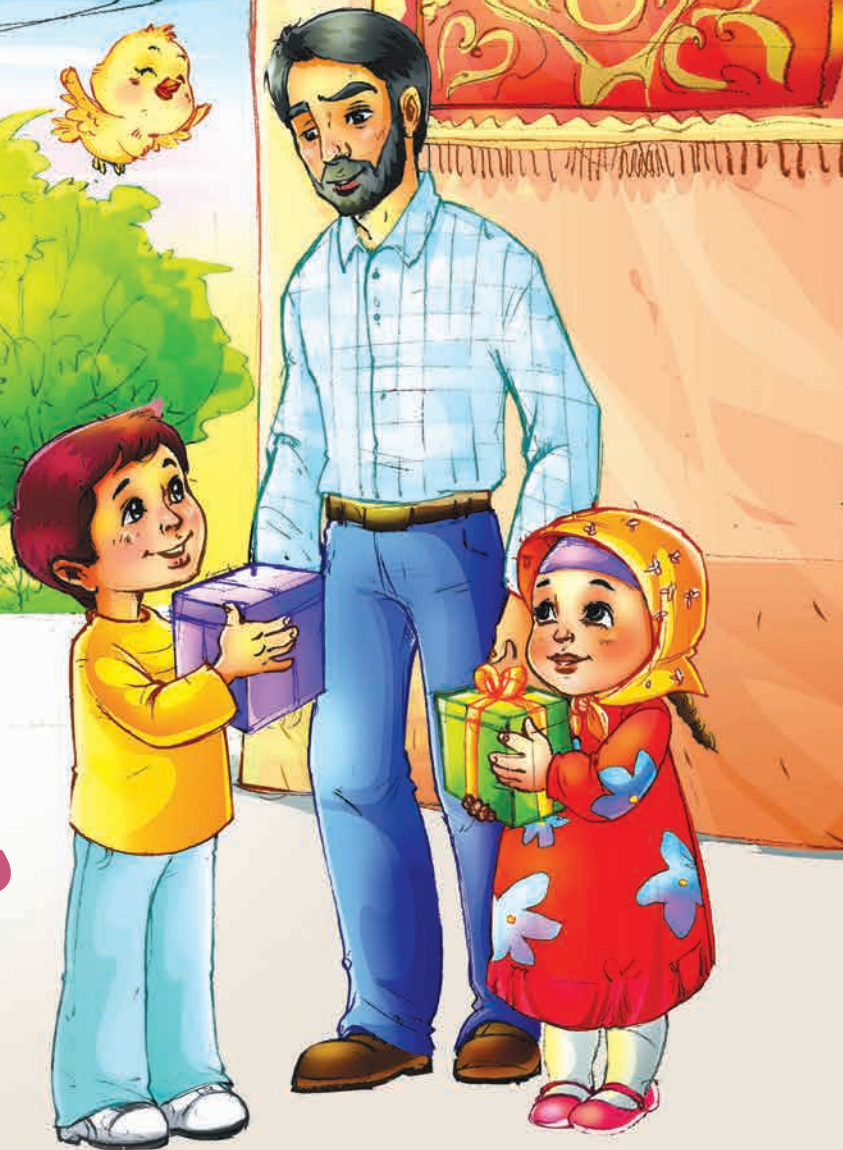
۱۴



۱۶



بهار نزدیک است!



می دهد و می گوید: من اینو می خوام!
به چهره‌ی پدرهایی که از کنارم رد می شوند نگاه می کنم.
نگرانی را از چهره‌های شان می خوانم. پدرانی که دم عیدی
خودشان به خرید یک جفت جوراب قناعت می کنند
تا بچه‌های شان هنگام تحویل سال نو با لباس های تازه
سرسفرویی هفت سین بنشینند.

بعد از ظهرها شهر شلوغ تر می شود. خانم ها بعد از یک خانه
تکانی مفصل همراه دختر و پسرشان برای خرید نوروزی
می روند. دختر هر چیزی که دم دستش است برمی دارد تا
مادرش آن را بخرد.

اما پسر خواب آلود و با چشمانی بسته در حالی که مادر آن ها را
از مغازه ای به مغازه ی دیگر می کشد، راه می رود.

دانش آموزانی که حوصله ی خواندن درس و انجام
تکلیف های شان را ندارند. و از اول اسفند بهانه می آورند که
عید آمده و درس تعطیل! و به تخته ی کلاس شان بادکنک
می زنند تا معلم نتواند روی تخته چیزی بنویسد. و ورقه های
که دانش آموزان اصرار می کنند تا معلم شان با آن ورقه ها
پنجره های خانه را پاک کند.

و دانشجویانی که سعی می کنند به ترفند های گوناگون استاد
را راضی کنند تا دو هفته مانده به عید کلاس را تعطیل کنند.
اسفند را دوست دارم مرا برای میزبانی بهار آماده می کند.

اسفند که نزدیک می شود همه چیز خود به خود بوی بهار
می گیرد. اسفند حال و هوای خاصی دارد. همه ی مردم
خودشان را برای یک چیز مشترک آماده می کنند. در این
روزهای آخرمستان اگر سقف همه ی خانه ها را برداری و از آن
بالا بالاها به همه ی خانه ها نگاهی بیندازی می بینی که همه
دارند خانه تکانی می کنند.

حتی اگر سقف خانه ها را هم برداری می توانی از فرش های
آویزان در پشت بام خانه، از پنجره های لخت خانه ها هم
بفهمی که خانم های خانه در چه حال هستند.

آخرهای سال که می شود دلم می خواهد تنها بروم در کوچه ها
و خیابان ها قدم بزنم و به مردم نگاه کنم. نفس عمیقی بکشم
و هوای بهاری را وارد ریه هایم بکنم.

گل فروش ها سبزه و ماهی عید را جلو مغازه شان چیدند.
پدر بزرگی دست نوهی ۳-۴ ساله اش را گرفته تا برایش ماهی
بخرد. پسر کوچک خم شده و به ماهی ها نگاه می کند و با
انگشت کوچکش ماهی خوشگل قرمزی را به پدر بزرگش نشان

نظارت با دوربین...

امام خمینی می‌فرمایند: انسان باید همواره به این نکته توجه داشته باشد که خداوند در هر حالی شاهد و ناظر اعمال و کارهای او است. اگر انسان متوجه باشد که خداوند همه جا وجود دارد و در هر حالی او را می‌بیند، گناه نمی‌کند و دائماً مراقب کارهای خودش است. حضرت امام خمینی می‌فرمودند: عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید.

[صحیفه نوره، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی،

۱۳۶۲، جلد ۱۳، ص ۲۳۴]

«أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» آیا نمی‌دانید که خداوند می‌بیند

(علق/۱۴)

انسان عارف، عالم را محضر خدا و

او را شاهد، حاضر و ناظر بر جمیع امور می‌داند. چنین اعتقادی، نه تنها مانع از انجام گناه و خلاف از انسان می‌شود؛ بلکه سبب آسان شدن تحمّل سختی‌ها و مصیبت‌ها نیز می‌گردد. روایت شده که مردی خدمت امام حسین علیه السلام آمد و گفت: می‌خواهم گناه نکنم ولی نمی‌توانم، مرا موعظه‌ای کن (تا مانع صدور گناه از من شود). امام فرمود: پنج کار انجام بده و بعد از آن، هرچه خواستی گناه کن (وگرنه دست از گناه بکش).

۱. روزی خدا را نخور و بعد هرچه خواستی گناه کن. «فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ».

۲. از ولایت خدا خارج شو و سپس هرچه خواستی گناه کن. «وَالثَّانِي: أَخْرُجْ مِنْ

ولاية الله وادنب ما شئت». ۳. جایی پیدا کن که خدا تو را نبیند و بعد هرچه خواستی گناه کن. «وَالثَّالِثُ: أَطْلُبْ مَوْضِعاً لَا يَرَاكَ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ». ۴. آنگاه که ملک الموت برای قبض روح تو آمد، اگر می‌توانی او را از خود دور کن و از دستش نجات پیدا کن، برو و هرچه می‌خواهی گناه کن. «وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَنِ نَفْسِكَ وَادْنِبْ مَا شِئْتَ».

۵. وقتی مأمور جهنم خواست تو را وارد جهنم کند اگر می‌توانی داخل نشو و هر چه می‌خواهی گناه کن. «وَالخَامِسُ: إِذَا ادخلك مالک فی التَّارِ فلا تدخل فی التَّارِ وادنب ما شئت».

[بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶]

بیت‌الاحزان

یکی از جمع، هسته‌ی خرما را از دهانش به بیرون پرت کرد و با ابروان در هم گره کرده، پوزخندی زد و گفت: والا ما که دیگر روز و شب نداریم و معنی آسایش از یادمان رفته است. صدای گریه‌های فاطمه، سرمان را برده، این طور که نمی‌شود، شاید هر روز یک نفر بمیرد، از هر خانه این طور سر و صدا بیاید دیگر هیچ. به همسرت بگو یا روز بگرید یا شب.

دختر پیامبر ﷺ اشک‌هایش را از روی گونه پاک کرد و گفت: یا علی! جور و جفای زمانه چنان بر من هجوم آورده است که تاب و توان را از من ربوده و بی اختیار می‌گیریم، لیکن به مردم شهر مدینه بگو که از عمر من چند صباحی بیش باقی نمانده است و در همین روزها از میان ایشان رحلت می‌کنم.

غم دل علی ﷺ را پر کرده بود. او به بقیع رفت و برای فاطمه ﷺ بیت‌الاحزانی ساخت. صبح که شد فاطمه ﷺ دست حسن و حسینش را گرفت و راهی بقیع شد.

تلخیص از بحار الانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۵-۱۷۷.

همسایه‌ها سر در گوش هم فرو برده بودند و هر کسی چیزی می‌گفت. کسی می‌گفت: «گریه و زاری هم حدی دارد!» یکی دیگر می‌گفت: «مرگ برای همه است؛ این فاطمه با این زاری‌هایش چه چیز را می‌خواهد برگرداند؟» همان طور که حرف می‌زدند، یکی ظرف خرمایی آورد تا دور هم بخورند. در همان حین صدای قدم‌های آرام و فروتن علی ﷺ به گوش رسید. همسایه‌ها با بی تفاوتی به رنج‌های او، به طرفش نگاهی کردند و یکی گفت: «ای علی!» امیر به سوی شان برگشت....

زموننه...!

شنیدین زنان شهر سوخته، فکر کنم حوالی سیستان خودمون (امیدوارم درست گفته باشم...!)، همون قدیم ندیما طبق مد لباس می پوشیدن؟ البته اون موقع این ما بودیم که مد صادر می کردیم برای همین ایتالیایی ها، فرانسوی ها و امریکایی هایی که هنوز وجود نداشتن و پیش مالنگ می انداختن. کاملاً سوسک بودن و ولی از اون جایی که بعضی از ما ایرانی ها فرنگی شدید فکر کنم از زمان گلستان و ترکمانچای که مملکت رو مثل آب خوردن بذل و بخشش می کردن دیگه کسی دل و دماغ اینو نداشت که واسه خودش ایده بده، مسابقه سوسک کشی ورافتاد این جوروی بود که سوسکای دیروز آدم شدن و دم درآوردن و کارشون به جایی رسید که واسه ما شدن مزون دار...!

هی... ای زموننه بی مرام...! حالا این ما هستیم و بشقابای بی قواره ای که از بالا پشت بوم هر روز واسمون تریپ میان و ادا و اطوار در می یارن که روم به دیفاز: سوسک شدین...؟ کی...؟ ما؟ چون شما نباشه باید یه ضد حالی به اینا زد... خدائیش خیلی دارن روشن و زیاد می کنن تازه از قنداق دراومده ها... ا. هر چند به قول قدیمیا از ماست که بر ماست... خدایی اگه ما لباسای اینا رو تحریم کنیم و به طراحای وطنی بها بدیم دیگه جرأت می کنن برویج فعال دانشگاهی ما رو مسخره کنن؟ ایرانی جماعت که هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، کمربند مشکی سوسک کردن داره. توی هر رشته ای سربزنی می بینی مغزکار، یکی از خودمونه، حالا هر جای دنیا که باشه...

اونوقت اینا میان بچه های هنری ما رو مسخره می کنن! امروز این ادبیات لمپنی ما هم کفریه. می بخشی اگه پارسی رو نشد پاس بداریم نمی زارن که...؟ غرض، اطلاعیه دعوت به سوسک کشی بود گفتیم تنها چرا؟ تا هست و بوده نتیجه توی اتحاد پس حالام با هم باشیم صفاش بیش تره! کی دلش می خواد با ما باشه...؟ چه جوروی؟ همون جوروی که کفش تایلندی و چینی نمی پوشیم (البته این یه قلمش بود بقیه رو فاکتور گرفتم...!) همون جورم طرح و مد وارداتی و ضد فرهنگی رو تحریم کنیم. مخلص با معرفتاش هستیم.... یا حق...!



راهنمای

سفر یعنی جدا شدن از تکرار و یکنواختی و روزمرگی و ایجاد تحول، تحولی که با حرکت فیزیکی آغاز می‌شود تا به حرکت معنوی بینجامد، وگرنه خود سفر پروسه‌ای تکراری و بی‌بهره می‌شود، همانند راننده‌هایی که داریم در حال سفرند و از سفر لذت نمی‌برند. اگر می‌خواهیم سفرهای ما معنوی باشد، داشتن راهنما ضروری است. همان‌گونه که هنگام سفر، راهنمایی همراه ماست، باید از راهنمایی کمک بگیریم. با این نگاه برخی مکان‌های مذهبی را که یادآور امام زیبایی‌هاست، معرفی می‌کنیم:

بقعه‌های متبرکه امامزادگان

اماکن زیارتی، یا مهدوی، در نگاه اول ممکن است مشهد و قم باشد؛ ولی تقریباً در همه شهرها مزار امامزاده‌های یافت می‌شود و موضوع بسیار جالب این‌که است که بقعه بسیاری از امامزادگان ما کانون شهرهای آینده شده‌اند یا کانونی برای تلفیق سیاحت و زیارت. بدین جهت داشتن نقشه‌ای از مزار امامزادگان در ایران و زیارت کردن آن‌ها، تلفیقی از سیاحت جسم و روح را فراهم می‌کند، به‌ویژه که امکانات رفاهی رایگان، در قیاس با مجتمع‌های توریستی، جلوه‌های از برکات معنوی آن‌هاست. در بارگاه

گردشگری

مزارهای مهدی یاوران

در جای جای ایران، بقعه‌های متبرکی است که مزار بزرگ مردانی است که در زمان خود مهدی یاور بوده‌اند، بزرگانی که هم اینک مزار باشکوه آن‌ها زیارتگاه عاشقان امام مهدی عجل الله فرجه است، کسانی همانند:

علی بن مهزیار اهوازی در اهواز، احمد بن اسحاق قمی در سرپل ذهاب در استان کرمانشاه، مرحوم جوکای دزفولی در دزفول، ابن بابویه در تهران، مرحوم مجلسی در اصفهان.

یکی از ابتکارات پس از دفاع مقدس، راه‌اندازی تورهای سیاحتی زیارتی کاروان‌های راهیان نور به مناطق عملیاتی جنوب و غرب کشور است؛ مناطقی که محل رشادت‌ها و شهادت‌های جوانان این مرز و بوم است؛ که گاهی هنگام شهادت، نه تنها از لحظه و چگونگی شهادت خود خبر داشته‌اند، بلکه هنگام شهادت سر بر بالین امام مظلوم و غریب خود گذاشته‌اند. این مناطق یادآور جلوه‌های پیوند و میعاد رزمندگان و به‌ویژه شهدا و امام زمان عجل الله فرجه است؛ بیایید هنگام حضور در این مناطق نورانی، این میعاد از یادمان نرود و با این نیت به این سفر برویم که بیعتی دوباره با امام غایب داشته باشیم. در پایان این نکته را یادآوری می‌کنیم، اگر به جنوب رفتید، زیارت مقام امام زمان عجل الله فرجه در شهر شوشتر را فراموش نکنید.

امامزادگان، روح انسان آرام می‌گیرد. پس از بیرون آمدن از این بارگاه‌ها، انسان احساس سبکی می‌کند، ولی پایان دیدار از مجتمع‌های توریستی میان راهی، با سبک شدن جیب آدم همراه است. بارگاه امامزادگان ایران، نه تنها مکانی تاریخی، زیبا و تفریحی است، بلکه به دلیل تناسب معماری و وجود معنویت، بهترین مکان برای خواندن دعای فرج و یادآوری امام غایب است.

این سوای وجود برخی امامزادگان خاص در برخی شهرهای ایران است که نسبتی خاص با امام زمان عجل الله فرجه دارند، همانند امامزاده احمد بن محمد بن امام هادی علیه السلام در شهر زیبای خوانسار که پسر عموی گرامی امام زمان عجل الله فرجه است.

مزار پیامبران در ایران زمین

در مناطق غربی ایران، مزار چند پیامبر از پیامبران بنی اسرائیل است، همانند حیقوف نبی در شهر تویسرکان. پیامبرانی که یادگار تبعید بنی اسرائیل به ایران در دوره هخامنشیان هستند؛ پیامبرانی که از هزاره‌های بسیار دور نوید دهنده پیامبر آخرالزمان بوده‌اند.

هنگام سفر به استان خوزستان و مناطق عملیاتی جنوب، زیارت دانیال نبی را از یاد نبرید، کسی که هم پیشگویی‌هایی درباره منجی آخرالزمان داشته و هم بر اساس برخی روایات، احتمالاً جزو رجعت‌کنندگان است.





ج د و س

دوست خوبم جواب سؤال‌های زیر را در جدول قرار بده. بعد از کامل شدن حروف جدول برای پی بردن به رمز جدول حرف خانه اول را نوشته و ۸ تا، ۸ تا می‌شماریم و حروف بدست آمده را کنار هم قرار می‌دهیم. خانه شماره ۴۸ شمرده نمی‌شود.

۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵
۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱
۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷
۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳

۱. نام سوره‌ای از قرآن به معنای مردم (۳، ۲۴، ۱۳)
۲. اسلحه مؤمن است. (۲۱، ۴۱، ۱۰)
۳. طلاک سیاه. (۳۲، ۲۲، ۹)
۴. نام آسمانی پیامبر اسلام که در سوره صف بیان شده. (۴۴، ۵، ۲۸، ۱۷)
۵. میوه سلامتی. (۳۷، ۴۶، ۲۳)
۶. معلم می‌گوید ما آن را می‌نویسیم. (۷، ۲۵، ۱۶، ۴)
۷. اولین اصل از اصول دین. (۸، ۴۶، ۲۹، ۳۱، ۱۵)
۸. خانه‌ی مقدس که در مسجد الحرام قرار دارد. (۲۳، ۳۹، ۴۵، ۱۸)
۹. از شهد گل‌ها توسط زنبور تولید می‌شود. (۴۲، ۲۰، ۱۱)
۱۰. علامت تعجب خانم‌ها. (۱۹، ۱، ۲۴)
۱۱. لقب حضرت زینب (س)..... بنی‌هاشم (۴۰، ۱۲، ۳۰، ۴۲، ۴۷)
۱۲. به معنای پهلوان است. (۲۶، ۲)
۱۳. نام امام چهارم شیعیان. (۳۶، ۶، ۲۸)
۱۴. نام سوره‌ای از قرآن به معنای آهن. (۱۰، ۲، ۲۷، ۲۵)

حضرت زهرا (س) می‌فرماید:

.....

.....

.....